

## ترتیبات امنیتی مطلوب خلیج فارس از منظر جمهوری اسلامی ایران

دکتر حاکم قاسمی<sup>۱</sup>، لیلا سرابی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۴، تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۹)

### چکیده

در این پژوهش بنا داریم تا به بررسی دیدگاه جمهوری اسلامی ایران به امنیت منطقه خلیج فارس بپردازیم. امنیت خلیج فارس، از مسائل اساسی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی کشورهای منطقه و به ویژه ایران اسلامی است. کشور ما به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و واردات کالاهای صنعتی با وجود داشتن حداکثر طول سواحل در خلیج فارس از طرفی عامل تعادل در برقراری ثبات و امنیت منطقه‌ای است، به طوری که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و منطقه تفکیک ناپذیرند. مطالعات انجام‌شده که از روش توصیفی-تحلیلی به دست آمده است نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی در ابتدا و آمریکا در نیم‌قرن اخیر مدعی امنیت منطقه بوده و امنیت منطقه همواره تحت تاثیر راهبردهای آن‌ها قرار گرفته است. وقوع چهار جنگ طی سه دهه و اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، نشان‌دهنده این واقعیت است که حضور نیروهای بیگانه تاثیر چندانی در امنیت منطقه نداشته و چه بسا شکل‌گیری یک نظام امنیتی متشکل از کشورهای منطقه را نیز دشوار می‌کند. پس از تغییر نظام ایران از پادشاهی به جمهوری اسلامی و تغییر سیاست خارجی ایران همواره مخالفت خود را با حضور نیروهای خارجی در منطقه اعلام کرده و برای شکل‌گیری امنیتی پایدار در منطقه خواهان همکاری کشورهای منطقه بدون اتکا به نیروهای خارجی بوده است و حضور نیروهای خارجی را عامل ناامنی منطقه قلمداد می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** امنیت منطقه، جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس، نظام امنیتی منطقه‌ای.

---

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). قزوین (ghasemi20@yahoo.com)  
۲- نویسنده مسئول؛ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (Leyla\_srb\_1986@yahoo.com)

## مقدمه

منطقه خلیج فارس هم از لحاظ منابع انرژی و هم اینکه گذرگاهی استراتژیک برای صادرات و واردات کشورهای منطقه است از اهمیت بالایی برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خلیج فارس است. اقتصاد ایران نیز مانند سایر کشورهای این منطقه متکی بر نفت و مبادلات تجاری و اقتصادی در منطقه خلیج فارس است. بنابراین امنیت منطقه خلیج فارس از اولویت‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. اساساً امنیت کشورهای هر منطقه‌ای از امنیت آن منطقه تفکیک ناپذیر است. امنیت منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذی‌نفع در هر منطقه نیز با امنیت و ترتیبات امنیتی آن منطقه ارتباط نزدیک دارد. از این روست که امنیت مناطق استراتژیکی مانند خلیج فارس، از مسائل اساسی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی کشورهای منطقه شناخته می‌شود. بر این اساس همواره کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس کوشیده‌اند تا ترتیباتی را در منطقه ایجاد و مستقر سازند که بر مبنای آن امنیت و منافع آنها را تامین نماید.

در هر منطقه‌ای برخی کشورها به عنوان قدرت منطقه‌ای نقش و تاثیر بیشتری در ترتیبات و تحولات منطقه‌ای دارند. «جمهوری اسلامی ایران به جهات متعدد، یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خلیج فارس می‌باشد که امنیت و یا عدم امنیت منطقه به سیاست‌های متخذه توسط این کشور وابسته است. اهمیت جایگاه ایران در مباحث ژئوپولیتیک و اهمیت موقعیت جغرافیایی آن عمدتاً ناشی از این واقعیت است که این کشور از طریق خلیج فارس و دریای عمان به دریای آزاد راه دارد و تسلط این کشور بر تنگه هرمز به این کشور موقعیتی منحصر به فرد داده است، علاوه بر این که بخش‌های شمالی ایران جزء سرزمین هارتلند محسوب می‌شود. فلات ایران نقش حاشیه‌ای سرزمین هارتلند را عهده‌دار است» (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۶). به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک ایران، یکی از مسائل حساس و امنیتی و نیز مباحث اصلی سیاست خارجی ایران از دیرباز به خلیج فارس مربوط می‌شده است. چه در عهد باستان و چه در عصر نوین، خلیج فارس دارای حساسیتی ویژه برای ایران بوده است. کشف نفت در عصر تکنولوژی و تبدیل شدن منطقه خلیج فارس به یکی از غنی‌ترین کانون‌های انرژی جهان این حساسیت و اهمیت را دو چندان نموده است.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان متحد آمریکا به عنوان جزئی از ترتیبات امنیتی ایجاد شده توسط بلوک غرب در منطقه و یکی از پایه‌های اساسی آن بود. لذا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست امنیتی منطقه مبتنی بر حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده از ایران و ایفای نقش ژاندارمی منطقه از سوی ایران بود. در ایران نیز، نظام حاکم برای برقراری امنیت منطقه خلیج فارس، شیوه همراهی با آمریکا به عنوان قدرت خارجی برتر در منطقه را دنبال می‌-

کرد. پیمان‌های بغداد و سنتو و دکترین دو ستونه نیکسون از جمله راه‌کارهایی بود که ساختار امنیتی منطقه را سمت و سو می‌داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی از اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ به سیاست عدم تعهد، دیدگاه ایران در مورد نظام امنیتی خلیج فارس نیز تغییر کرد. با تغییر نظام پادشاهی در ایران و ایجاد جمهوری اسلامی، ایران از ترتیبات امنیتی ایجاد شده به وسیله آمریکا در خلیج فارس خارج شد و با اعلام مخالفت با حضور نیروهای خارجی در منطقه، در صدد ایجاد ترتیباتی مستقل از قدرتهای فرامنطقه‌ای و با اتکا به دولت‌های منطقه برآمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعارض ایدئولوژیکی که میان ایران و آمریکا روی داد، استراتژی ایالات متحده نیز در قبال ایران تغییر کرد و این کشور سیاست خصمانه‌ای را علیه ایران در پیش گرفت. لذا درحالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست ایران همراهی با آمریکا برای ایجاد ترتیبات امنیتی در منطقه بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مقابل آمریکا قرار گرفت و به مخالفین ترتیبات امنیتی مورد نظر آمریکا تبدیل شد.

بعد از تاسیس جمهوری اسلامی ایران «مهم‌ترین دل‌نگرانی ایران در حوزه ژئوپولیتیک خلیج فارس، همگرایی و همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس با قدرت مداخله‌گر، یعنی آمریکا است. در زمان شاه، ایران قدرت هژمونیک منطقه‌ای در خلیج فارس به شمار می‌رفت و عرب‌ها ایران را تهدیدی تصور می‌کردند که خواهان استیلا بر این منطقه بود. حتی اتحاد ایران با اسرائیل را حرکتی در جهت نابودی پان‌عربیسیم تصور می‌کردند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صحنه ژئوپولیتیک منطقه را به کلی تغییر داد. از دیدگاه دولت‌های عربی، انقلاب ایران، تهدید رادیکالیسم شیعه را جایگزین تهدید ناسیونالیسم پارسی کرد» (فاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

با تغییراتی که در سیاست ایران ایجاد شد، ایران سیاستی متفاوت و متمایز برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای در خلیج فارس در پیش گرفت. پرسشی که این مقاله در پی پاسخ به آن است این است که ترتیبات امنیتی مطلوب ایران در خلیج فارس دارای چه ویژگی‌هایی است؟ ترتیبات امنیتی مطلوب ایران دارای ویژگی‌ها و مشخصاتی است که آن را از ترتیبات پیشین منطقه و ترتیبات مورد نظر قدرت‌های خارجی متمایز و متفاوت می‌سازد. مخالفت با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه، ترتیبات امنیتی مبتنی بر همکاری کشورهای منطقه، اسلام‌گرایی، پرهیز از نظامی‌گری و هم‌چنین در نظر داشتن نقش کلیدی و موقعیت برتر ایران در منطقه از جمله ویژگی‌های ترتیبات مورد نظر ایران شناخته می‌شود.

## روش تحقیق

در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، ویژگی‌های ترتیبات امنیتی مطلوب از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران تبیین گردد.

## مبانی نظری

اصطلاح «ترتیبات امنیتی»، از دو بخش ترتیبات و امنیت شکل گرفته است. منظور از ترتیبات سازوکارهایی هستند که برای شکل‌دهی به اهداف خاصی شکل می‌گیرند. اما از امنیت تعاریف مختلفی ارائه شده است که عبارتند از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. امنیت هم‌چنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۴۴).

چنانکه پیداست «تعریف واحد و مطلق از امنیت وجود ندارد و این واژه دارای یک مفهوم ذاتاً نسبی است. پس با توجه به اختلاف مفهومی بسیاری که درباره تعریف امنیت وجود دارد، با در نظر گرفتن همه موارد، می‌توان دریافت که امنیت یعنی آزاد و رها بودن از خشونت اعمال شده توسط دیگران. این کامل‌ترین تعریفی است که تقریباً جامع تمام تعاریف نیز هست» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۳۵۷). با توجه به این تعاریف، امنیت اصطلاحی است ناظر بر فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های یک جامعه به ویژه ارزش‌های حیاتی است. امنیت می‌تواند مطلق باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که آزادی از همه تهدیدها، معادل امنیت کامل است (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۳۰).

با توجه به تعریف دو واژه ترتیبات و امنیت، می‌توان ترتیبات امنیتی را به این صورت تعریف کرد: سازوکارهایی را که برای رهایی از خشونت و آزادی از تهدید در نظر گرفته می‌شود و تلاش می‌شود با استفاده از آن ارزش‌های جامعه را حفظ و منافع خود را تامین کرد. لذا ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس اشاره به سازوکارهایی دارد که برای رهایی از خشونت و تهدید و حفظ ارزش‌های حیاتی و تامین منافع در این منطقه طراحی شده باشد. در شکل‌گیری این ساز و کارها دو گروه از بازیگران نقش دارند. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، و قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، در درون منطقه با استفاده از اهرم‌های قدرتی که در دست دارند، و قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای در خارج از منطقه و از مجاری و ابزارهای نفوذ در منطقه و گاهی

با حضور یافتن در منطقه، ترتیبات منطقه را تحت تاثیر قرار می‌دهند. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای حفظ ارزش‌های و منافع حیاتی خود را در گرو تامین امنیت منطقه می‌دانند. بازیگران فرامنطقه‌ای در یک منطقه دولت‌ها و قدرت‌هایی هستند که سطح بالایی از مولفه‌ها و عناصر مادی و معنوی قدرت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، و جغرافیایی را در اختیار دارند و در سطح نظام بین‌المللی سلطه و نفوذ فراوانی دارند. «قدرت‌های بزرگ دولت‌هایی هستند که در ساختار نظام بین‌الملل جایگاه برتری دارند و حوزه نفوذ و تاثیر آن‌ها بسیار فراتر و گسترده‌تر از مرزهای ملی آن‌هاست» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۱). این دولت‌ها منافع ملی خود را نیز نه در سطح ملی و منطقه‌ای و محدود بلکه در سطحی وسیع و در محیط بین‌المللی دنبال می‌کنند و به دنبال دستیابی به اهداف و منافع خود در سراسر نقاط جهان هستند. لذا در مناطق مختلف برای خود منافی در نظر دارند و در جهت تأمین آن می‌کوشند.

#### بحث و یافته‌ها

##### ترتیبات امنیتی خلیج فارس قبل از انقلاب اسلامی ایران

ترتیبات منطقه‌ای خلیج فارس قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر حضور قدرت‌های بزرگ و مشارکت ایران و دیگر بازیگران منطقه‌ای با آنها بود. منطقه خلیج فارس از جمله مناطق جغرافیایی با ویژگی‌های ممتازی در جهان است که از قرن‌ها پیش تاکنون به طور پیوسته مورد توجه شدید اقوام و دولت‌های هم‌جوار و غیرهم‌جوار بوده و بنابراین همیشه در معرض رقابت‌جویی‌ها و کشاکش‌های قدرتهای بزرگ بوده است. دلیل اهمیت این منطقه موقعیت ویژه آبراهی آن در طول تاریخ و وجود قطب‌های تجاری و کالاهای مورد مبادله در آن بوده است. اکتشاف و استخراج نفت در ابتدای قرن بیستم در خلیج فارس، یک متغیر جدید و مهم دیگری را وارد معادلات سیاسی منطقه کرد. این پدیده رقابت قدرت‌های بزرگ را در منطقه تشدید کرد.

پرتغال از اولین قدرتهای اروپایی بود که در قرن شانزدهم، فرمانروای مطلق‌العنان نواحی خلیج فارس گشت. تسلط پرتغالیان بر خلیج فارس از سال ۹۱۲ ه.ق تا ۱۰۳۱ (۱۵۰۶ تا ۱۶۲۵ م)، یعنی درست ۱۱۹ سال به طول انجامید. یکی از دلایل اصلی آن دور بودن جزایر و مناطق ساحلی جنوب ایران از پایتخت سلاطین صفوی، دیگر درگیر بودن شدید شاه اسماعیل و شاه طهماسب با ترکان عثمانی و ازبکان ترکستان به خاطر دفاع از مرزهای غربی و شمال شرقی کشور بود. همین حوادث باعث شد که یک قرن تمام قسمتی از سرزمین ایران گرفتار یکی از بی‌رحم‌ترین دول استعماری اروپا شوند (رائین، ۱۳۳۶: ۵۷۹). پرتغالی‌ها در تمامی این دوران با وضع قوانین تجاری خود و قوانین حقوقی مانند دریای بسته، به این معنا که منطقه خلیج فارس را حوزه نفوذ خود قلمداد می‌کردند و

بر روی دیگران بسته است و تنها با اخذ هزینه گمرک و عبور می‌توانند از این مسیر دریایی عبور کنند و از این طریق نظم منطقه را حفظ می‌کردند و هرگونه ناامنی و تهدید در منطقه را تهدید علیه منافع خود حساب کرده که با آن مقابله می‌کردند و به این ترتیب در سراسر قرن شانزدهم پرتغال تأمین امنیت تجارت و امنیت منطقه خلیج فارس را برعهده داشت.

انگلستان به تدریج در قرن ۱۹ در منطقه نفوذ کرد و سلطه خود را بر این منطقه گسترش داد و از کشورهایی بود که در خلیج فارس سلطه طولانی پیدا کرد و طرح‌های امنیتی مختلفی را به تناسب تحولات در منطقه دنبال کرد. تسلط انگلیس بر آبها و سواحل خلیج فارس بیش از یکصد و پنجاه سال به طول انجامید. در ابتدا علت اصلی توجه بریتانیا به خلیج فارس حفظ و نگهداری هندوستان بود. سیاست خارجی انگلیس یک سیاست تجارت محور است و هدف اصلی و اساسی آن همواره تأمین منافع انگلستان بوده است. انگلیس به خاطر منابع زرخیز شبه قاره هند و تجارت پر رونق آن، نه تنها این شبه قاره را تحت نفوذ و سلطه خویش می‌خواست، بلکه مناطق مجاور آن را نیز تا حد امکان مصون از اقدامات رقبا و دشمنان احتمالی می‌خواست. خلیج فارس که منطقه مجاور اقیانوس هند می‌باشد در راهبرد امپراتوری بریتانیا نقش خاص خود را داشت. «انگلستان تا نیمه دوم قرن نوزدهم روش نظارت بر اوضاع خلیج فارس و حفظ توازن میان قدرت‌های محلی از جمله ایران و عثمانی و نیز سرکوب دزدی دریایی و تجارت برده را اعمال می‌کرد، ولی از این تاریخ به بعد گام‌های جدی‌تری به منظور سلطه بر آن برداشت. بررسی اوضاع سیاسی منطقه نشان می‌دهد که چگونه انگلیس به تدریج جای پای خود را در خلیج فارس محکم نمود و امنیت آن را در جهت مصالح خویش تثبیت نمود، به طوری که از آغاز قرن بیستم به ندرت دیده می‌شد که حکام محلی بدون نظر بریتانیا قدمی بردارند و یا هنگام اتخاذ تصمیم‌های مهم بدون نظر و تأیید نمایندگان سیاسی انگلستان دست به اقدامی بزنند» (امامی، ۱۳۸۲: ۲۲).

استعمار انگلیس تا پیش از جنگ جهانی دوم، سلطه نسبتاً تمام‌عیاری در سراسر منطقه خلیج فارس داشت و امنیت آن نیز توسط این دولت اعمال می‌شد؛ ولی امنیتی که نیروهای انگلیسی مستقر در شرق سوئز برپا کرده بودند امنیتی یک‌سویه بود و تنها منافع قدرت استعماری را در بر داشت. در نتیجه ملل منطقه و سایر قدرت‌های موثر و رقیب استعماری از آن احساس ناراضی‌گری کرده و در صدد فروپاشاندن سیستم امنیتی یک‌جانبه تنظیم شده انگلیسی‌ها بودند (صدر، ۱۳۸۳: ۵۱).

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، منطقه خلیج فارس همواره جزء اولویت‌های سیاست‌های امنیتی آمریکا بوده است. مهم‌ترین دلیل اهمیت امنیتی این منطقه برای آمریکا این است که، منبعی ایمن و مستمر برای تأمین نفت مورد نیاز آمریکاست (Naseem khan, 2001: 197).

با تحولات بعد از جنگ جهانی دوم، استقلال هند و ضعیف شدن انگلستان از یک سو و سر برآوردن قدرت جدید آمریکا در عرصه بین‌المللی و شکل‌گیری و تثبیت نظام بین‌المللی دو قطبی در جهان، انگلستان اعلام کرد از منطقه خلیج فارس خارج می‌شود. با اعلام انگلیس مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس، نگرانی‌هایی برای آمریکا به وجود آمد. نگرانی آمریکا از این جهت بود که شوروی از خلأ قدرت ناشی از خروج انگلستان استفاده کرده و خلیج فارس را برای آمریکا و غرب ناآرام سازد. از طرف دیگر آمریکایی‌ها که به اصطلاح از «ویتنامی شدن» مجدد سیاست آمریکا سخت هراس داشتند، نه می‌خواستند و نه می‌توانستند برای دفاع از منافع حیاتی خود در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه نیروی نظامی اعزام کنند. بنابراین بهترین راه ممکن برای حفظ منافع آمریکا در سرزمین‌های دیگر را مجهز نمودن کشورهای دوست در جهان سوم یافتند و کوشیدند با ایجاد ژاندارم‌های منطقه‌ای در جهت منافع خود در مناطق اقدام کنند.

با توجه به این دیدگاه بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس برای تأمین ثبات و امنیت این منطقه دکترین دو ستونه نیکسون ارائه شد. لذا ترتیبات امنیتی که در دهه ۷۰ میلادی و پس از خروج انگلستان از خلیج فارس، مستقر شد مبتنی بر سیستم دو ستونی نیکسون بود که بر پایه دو کشور قدرتمند منطقه یعنی عربستان به عنوان ستون مالی و ایران به عنوان ستون نظامی قرار داشت. در سراسر دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، واشینگتن به ایران به عنوان یک کشور دارای اهمیت استراتژیک می‌نگریست و خود را متعهد به حفظ یک رژیم طرفدار غرب در آن می‌دانست. یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث انتخاب ایران به عنوان هم‌پیمان منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا شد، برخورداری این کشور از موقعیت منحصر به فرد ژئوپولیتیکی در حوزه خلیج فارس بود (الحسنی، ۱۳۷۴: ۸۱).

با توجه به سیاست جدید آمریکا در جهان در دوره نیکسون، ایران در منطقه خلیج فارس، به دلیل دارا بودن عواملی چون ثروت و جمعیت فراوان، موقعیت استراتژیکی، ثبات نسبی و توان نظامی که آن را از دیگر کشورهای کوچک منطقه متمایز می‌ساخت، وظیفه ژاندارمی منطقه را پذیرفت. عواملی چون صعود ناگهانی قیمت نفت و توسعه گسترده قدرت نظامی ایران نیز شرایط را مهیا ساخت. وظایف ژاندارمی ایران به مرور در جهت پوشش امنیت برای منافع غرب در منطقه خلیج فارس با تکیه بر نقل و انتقالات عادی نفت، مبارزه با اهداف توسعه‌طلبانه شوروی و حکومت‌های افراطی ضدغرب و پشتیبانی از رهبران محافظه‌کار عرب نمایان گشت. «از این زمان خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، اولویت نخست را در طرح‌های نظامی ایران به دست آوردند و بخش قابل ملاحظه‌ای از بودجه نظامی ایران در جهت توسعه نیروی دریایی و ایجاد تاسیسات نظامی در جنوب و جنوب غربی کشور هزینه شد. زیرا نیکسون به موجب این دکترین

قسمت عمده مسئولیت دفاع از خود را در بحران‌های منطقه‌ای به دوش ایران گذاشته بود و شاه نیز با اعلام موافقت خود با این طرح، به بهانه اینکه مسئولیت بیشتری در دفاع از امنیت منطقه به عهده گرفته است، سلاح‌های بیشتر و پیشرفته‌تری را از آمریکا درخواست نمود» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۰۶، ۱۰۵).

مرور تحولات خلیج فارس نشان می‌دهد که این منطقه خلیج از زمانی که اهمیت راه‌های دریایی کشف شد، شاهد حضور نیروهای خارج از منطقه بوده است و طی تمام این مدت کشورهای بومی این منطقه توانایی شکل‌دهی و سازمان دادن به امنیت این منطقه را نداشته‌اند و نیروهای خارجی نیز همواره از این ضعف نهایت بهره را برده و منافع خود را دنبال کرده‌اند. از این رو امنیت خلیج فارس در دوران معاصر هیچ‌گاه به دول منطقه متکی نبوده و به آنان واگذار نشده است و همواره این قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه بوده‌اند که خواسته خود را به منطقه تحمیل کرده‌اند. این یک واقعیت تاریخی است که در سطح منطقه و در سطح دول حاشیه خلیج فارس اراده لازم، توانایی کافی و سازوکار مناسب برای حفظ امنیت از طریق یک ساختار منطقه‌ای وجود نداشته است. تا پیش از جنگ جهانی دوم تقریباً تمام منطقه خلیج فارس منهای ایران تحت قیمومیت و سلطه استعماری انگلیس قرار داشت و حاکمیت ایران نیز در منطقه جنوبی ضعیف و غیر موثر بود. بنابراین، عامل خارجی اصلی‌ترین شاخصه امنیت منطقه محسوب شده و عامل شکل‌دهی ترتیبات امنیتی محسوب می‌گردد و تمامی کشورهای منطقه نیز امنیت خود را در سایه حضور قدرت‌های خارجی می‌بینند. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شیوه همراهی و همکاری با نیروهای خارجی را دنبال می‌کرد و به طور خاص پس از خروج انگلیس از منطقه و ورود آمریکا به خلیج فارس همکاری نزدیکی را در قالب دکترین نیکسون با آمریکا در پیش گرفت.

#### ترتیبات امنیتی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران

سقوط نظام پادشاهی ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نظام «سد شمالی» را که به منظور سد کردن نفوذ شوروی از طریق پیمان نظامی سنتو و اتصال آن به پیمانهای ناتو و سنتو به مرحله اجرا درآمده بود، مختل کرد. بدین ترتیب که با خروج ایران و سپس پاکستان از پیمان سنتو در سال ۱۳۵۸، این پیمان مهم نظامی عملاً متلاشی شد و لذا دفتر مرکزی آن در آنکارا نیز رسماً در شهریور ۱۳۵۸ تعطیل شد. متعاقب آن، ایران از اتحاد و همبستگی با غرب و برخی کشورهای منطقه خارج شد و به جنبش غیرمتعهدها پیوست و با اسرائیل قطع رابطه کرد.



وقوع انقلاب در مهم‌ترین پایگاه نفوذ آمریکا در منطقه نه فقط توازن قوا را بر هم زد، بلکه با اعلام چارچوب و محور اصلی سیاست خارجی ایران یعنی: «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یک قطب جدید قدرت مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی و جدا از ایدئولوژی‌های مسلط و جاری جهان معاصر (کمونیسم، و کاپیتالیسم) و در مقابل آنان مطرح شد. «به دنبال تحولات اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و سقوط رژیم پهلوی در ایران، غرب به این نتیجه رسیده بود که در ایجاد یک نظام امنیتی دسته جمعی، ایران از یک کشور متحد به یک دشمن تبدیل شده است» (مومنی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). از این پس شاهد چرخش در سیستم‌های امنیتی طراحی شده توسط آمریکا بر محور مقابله با ایران هستیم. سیستم‌های امنیتی که پس از فروپاشی ترتیبات امنیتی مبتنی بر دکترین دو ستونه نیکسون در خلیج فارس شکل گرفتند عمدتاً مقابله با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی ایران را در منطقه خلیج فارس هدف خود قرار داده بودند.

#### ترتیبات امنیتی مبتنی بر موازنه قدرت در خلیج فارس

«سقوط حکومت شاه و جایگزینی دولت اسلامی ضد غرب در سال ۱۳۵۷، موجب شکل‌گیری سیاستی نوین در دولت وقت آمریکا شد. جوهره اصلی این سیاست، بهره‌برداری از جنگ ایران و عراق بود که در سال ۱۳۵۹ شروع شد تا بتوان میان دو قدرت بزرگ منطقه خلیج فارس، یعنی ایران و عراق موازنه ایجاد کرد. این هدف، از طریق طولانی کردن جنگ، تضعیف دو کشور و نهایتاً جلوگیری از سلطه یک بازیگر ضد غرب بر منطقه، تحقق می‌یافت» (حجاری، ۱۳۸۱: ۲۴، ۲۵).

مقامات اجرایی آمریکا در رابطه با تعادل قدرت در خلیج فارس این چنین استدلال می‌کنند که، واشنگتن نباید سیاستی را دنبال کند که به بازیگران منطقه‌ای اجازه دستیابی به برتری را بدهد. بلکه، آمریکا باید سیاستی را در دستور کار خود قرار دهد که، منافع ملی و امنیتش را خصوصاً در تضمین جریان آزاد انرژی تامین کند (Barzegar, 2010: 74).

از پیامدهای فروپاشی نظام امنیتی دو ستونه خلیج فارس در دهه ۵۰ شمسی (اواخر دهه ۱۹۷۰م)، و شکل‌گیری ترتیبات جدید منطقه‌ای در خلیج فارس، ایجاد نیروهای واکنش سریع آمریکا در منطقه در سال ۱۳۵۸ و ایجاد شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۳۵۹ بود.

#### شکل‌گیری نیروهای واکنش سریع:

با توجه به خارج شدن ایران از طرح‌های امنیتی آمریکا، آمریکا به سوی شکل دادن سازو کارهای جدید پیش رفت. از آنجا که کشور قدرتمندی مانند ایران که بتواند برای پیگیری اهداف آمریکا مورد استفاده قرار گیرد وجود نداشت مجدداً به اتکا به نیروهای آمریکایی روی آورد. تشکیل

نیروی واکنش سریع برای واکنش نشان دادن سریع در مقابل تهدیدها از جمله اقدامات بود: «تأسیس یک نیروی ضربتی برای وارد عمل شدن در مناقشه‌های جهان سوم در ۲۹ بهمن ۱۳۵۸، با ایجاد نیروی واکنش سریع به‌منصه ظهور رسید. هنگامی که ریگان ریاست جمهوری کشور را عهده‌دار گردید، تمام امکانات ماشینی جنگی آمریکا برای مداخله نظامی در خلیج فارس آماده بود. برای مقابله با آن چیزی که تهدید شوری بر علیه دسترسی غرب به نفت خلیج فارس تلقی می‌شد، دولت ریگان در صدد برآمد تا حمایت منطقه‌ای برای سیاست خود در جنوب غربی آسیا را به دست آورد و یک اجماع استراتژیکی در مقابل تهدیدهای خارجی نسبت به منطقه ایجاد نماید. دولت ریگان پیشنهاد نمود که برای مقابله با این تهدیدات بهتر است نیروهای مداخله‌گر و ضربتی آمریکا را تقویت نموده و به نیروهای طرفدار غرب منطقه مانند مصر، عربستان سعودی و اسرائیل اتکاء نماید. دولت جدید آمریکا هم‌چنین بر این باور بود که تهدیدات موجود در خلیج فارس چه از سوی نیروهای مذهبی و غیرمذهبی طرحهای استراتژیک آمریکا در منطقه را به مبارزه خواهند طلبید. بنابراین ماموریت نیروهای واکنش سریع وسیع‌تر گردید تا مداخله به نفع کشورهای حامی آمریکا مانند کویت و عربستان سعودی در صورت بروز خطر از جانب نیروهای مخالف داخلی را نیز در بر گیرد» (انتصار، ۱۳۷۵: ۳۱۰-۳۰۹).

#### شورای همکاری خلیج فارس:

حمایت از سازوکاری که بتوان بر اساس آن نیروهای ضعیف طرفدار غرب در منطقه را با یکدیگر متحد و هماهنگ کرد تا در صورت نیاز از نیرو و قدرت جمعی آنها استفاده شود از جمله راه‌کارهای دیگری بود که مورد استفاده قرار گرفت. بر این بود که شورای همکاری خلیج فارس از اتحاد بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شکل گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و فرو ریختن پایه‌های قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه و با توجه به سیاست جدید آمریکا در منطقه برای ایجاد کمربند امنیتی، تشکیل سازمانهایی با مشارکت کشورهای کوچکتر منطقه مورد توجه قرار گرفت. از این‌رو آمریکا از تأسیس شورای همکاری خلیج فارس حمایت و پشتیبانی کرد.

«در این راستا، در بهمن ۱۳۵۸، پس از تشکیل سومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در طائف عربستان، رهبران شش کشور حوزه خلیج فارس در حاشیه کنفرانس طائف یک اجلاس غیررسمی تشکیل دادند. دستور کار این اجلاس بررسی موضوع همکاری بین کشورهای منطقه بود. سرانجام نتیجه اقدامات و مذاکرات به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با عضویت شش کشور عربی تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس، یعنی کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و عمان در ۲ فروردین ۱۳۵۹ منجر گردید. از جمله عوامل و زمینه‌های دیگر

شکل‌گیری این شورا می‌توان به اشغال نظامی افغانستان به وسیله نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و شروع جنگ ایران و عراق اشاره کرد. برای تشکیل شورا، علاوه بر توجهات امنیتی و تاریخی عوامل دیگری از قبیل مشترکات جغرافیایی، زبانی، دینی، اجتماعی، سطح توسعه اقتصادی، سیستم‌های حکومتی و فرهنگ جمعی در منطقه وجود داشت» (تقوی شوازی، ۱۳۷۴: ۵۷-۵۶).

مهم‌ترین عامل تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را باید وقوع انقلاب اسلامی در ایران از یک سو و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که منجر به ناامنی منطقه گردید، از سوی دیگر دانست. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و مطرح شدن موضوع صدور انقلاب کشورهای خلیج فارس این وضعیت را یک تهدید علیه خود تلقی کردند. علاوه بر این، پس از وقوع انقلاب در ایران و خروج این کشور از پیمان سنتو و فروپاشی آن، ایران که قبلاً یک مانع استراتژیک در برابر شوروی محسوب می‌شد، از دیدگاه آمریکا خطر بزرگی برای کشورهای منطقه محسوب می‌گردید.

عامل تعیین‌کننده دیگر به شیوه عملکرد و استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس مربوط می‌گردد. با وقوع جنگ ایران و عراق و ادامه‌ی خصومت‌ها بین ایران و عراق، خطر گسترش ناامنی در منطقه و ایجاد تهدید بالقوه‌ای برای منافع آمریکا و دولتهای متحد آمریکا در منطقه را به وجود آمد. قبل از آغاز جنگ بین دو کشور، خلیج فارس در حدود ۶۰٪ مصرف نفت دنیا را تأمین می‌کرد. ولی با شروع جنگ نه تنها صادرات نفتی دو کشور متخاصم به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت، بلکه گسترش احتمالی عملیات جنگی به مناطق هم‌جوار می‌توانست بر ظرفیت تولیدی دیگر کشورها اثر بگذارد و بدین طریق ضربه شدیدی بر اقتصاد غرب و اقتصاد کشورهای منطقه وارد آورد. بنابراین، هدف سیاست خارجی آمریکا همانند کشورهای جنوب خلیج فارس جلوگیری از گسترش احتمالی جنگ بود و در این جهت حمایت از ابتکارات این کشورها در چهارچوب یک سازمان دفاعی، بخشی از دیپلماسی آمریکا را تشکیل می‌داد (رحمانی، ۱۳۶۹: ۹۹).

ترتیبات امنیتی مورد نظر آمریکا در دهه ۸۰ میلادی برای خلیج فارس «با محور قرار دادن همکاری گسترده‌ای میان آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به وجود آمد و عراق نیز علی‌رغم همکاری نسبی با شوروی وارد این سیستم گردید و تنها جمهوری اسلامی ایران بود که در میان کشورهای منطقه تنها و مجزا باقی ماند. نتیجه عینی این سیستم این بود که در جنگ هشت ساله میان ایران و عراق، به پشتیبانی آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق منجر شد» (پیشه‌ور، ۱۳۸۳: ۲۸۶).

آمریکا با تلاش برای تأثیرگذاری بر جنگ ایران و عراق و حفظ موازنه قدرت بین این دو کشور از یک سو و با ایجاد نیروهای واکنش سریع و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، با هدف ایجاد موازنه بین ایران و نیروهای طرفدار انقلاب اسلامی و دولت‌ها و نیروهای مخالف آن از سوی دیگر

کوشید تا موازنه منطقه‌ای را در جهت منافع خود در منطقه خلیج فارس برقرار سازد و با ایجاد و حفظ این موازنه، ترتیبات امنیتی مطلوب خود را برای حفظ و تامین منافع آمریکا و متحدانش مستقر سازد.

### ترتیبات امنیتی مبتنی بر مهار دوگانه

به دنبال پایان یافتن جنگ ایران و عراق، زمینه‌های جدید تأمین امنیت حوزه خلیج فارس در حال شکل‌گیری بود. رژیم بعث عراق که به یمن بر خورنداری از حمایت آمریکا و دول عربی خلیج فارس به یک قدرت نظامی بزرگ تبدیل شده بود، به کویت حمله کرد و قصد خود برای حمله به عربستان سعودی را نیز آشکارا نشان داد. با حمله عراق به کویت، امنیت خلیج فارس شدیداً به مخاطره افتاد. به دنبال عملیات طوفان صحرا و عقب‌نشینی اجباری عراق به مرزهای ملی خود و تحمیل پاره‌ای از محدودیت‌ها، سیاست مهار دوجانبه علیه ایران و عراق با حضور مستقیم آمریکا و مساعدت مالی شورای همکاری خلیج فارس آغاز شد. سیاست مهار دوجانبه، چنین فرض می‌کند که سیاست موازنه قوا بین ایران و عراق که ایالات متحده در صدد اجرای آن بوده با شکست روبرو شده است. زیرا هم ایران و هم عراق، مخالف منافع آمریکا در منطقه هستند و عراق با حمله به کویت؛ ناکارآمدی این سیاست را به اثبات رسانده است.

لذا دولت آمریکا در اعلام سیاست جدید خود موسوم به «مهار دوگانه»، در قبال ایران و عراق، از روش دولت‌های پیشین این کشور، در دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰ میلادی)، یعنی قرار دادن بغداد در مقابل تهران، به منظور تأمین امنیت خلیج فارس پیروی نکرد. هدف کلینتون و مشاورانش به طور عمده در انزوا قرار دادن ایران و عراق به طور هم‌زمان بود. سیاست مهار دوگانه بیانگر استراتژی جدید آمریکا در خلیج فارس بود. ابزارهای این استراتژی عبارت بودند از: قدرت نظامی، فشارهای دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی. در این خصوص اقدام یک‌جانبه آمریکا جایگزین اقدام چندجانبه شد (امامی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۱). آمریکا به طور هم‌زمان سیاست منزوی کردن، بدنام کردن و تضعیف دو کشور عراق و ایران را دنبال می‌کرد. آمریکا این دکترین را در طول دهه ۷۰ شمسی (۹۰ میلادی)، تا اردیبهشت ۱۳۸۲ (اشغال عراق) دنبال نمود که بعد از آن عراق را به اشغال درآورد. در مورد ایران نیز ضمن محاصره اقتصادی و سیاسی این کشور، تهدید به حمله نظامی نیز نموده است (آل‌ثانی، ۱۳۸۳: ۸).

اجرای دکترین مهار دوگانه متکی به همکاری سایر دولتهای منطقه با آمریکا بود. در نتیجه، واشنگتن در حفظ روابط دوستانه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تلاش زیادی کرد. بعد از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۳۷۰، روابط دفاعی-امنیتی اعضای شورای خلیج فارس و

ایالات متحده وارد مرحله جدیدی گردید. گسترش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، از طریق تنظیم و اجرای یک رشته موافقت‌نامه‌های پدافندی با کشورهای حوزه خلیج فارس، تحقق یافت. این موافقت‌نامه‌ها دسترسی آمریکا به پایگاه‌ها و امکانات نظامی کشورهای منطقه را مهیا ساخت. ترتیبات مبتنی بر مهار دوگانه که بیش از یک دهه و تا سال ۱۳۸۲ و حمله مجدد آمریکا به عراق جریان ادامه داشت بر مهار دو کشور ایران و عراق از یک سو و همکاری کشورهای شورای خلیج فارس از سوی دیگر استوار بود و آمریکا کوشید تا از طریق این ترتیبات، امنیت منطقه‌ای را در جهت تأمین منافع خود و متحدانش تأمین نماید.

#### دکترین دفاع پیش‌دستانه و ترتیبات امنیتی خلیج فارس

روی کار آمدن نومحافظه‌کاران در آمریکا و وقوع حمله ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱)، موجب تغییر سیاست خارجی آمریکا گردید. «حادثه ۱۱ سپتامبر بسیاری از موانع پیش روی بازتولید و به تبع آن افزایش قدرت آمریکا را از میان برداشت. ۱۱ سپتامبر را می‌توان پایان دوره گذار در نظام بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا دانست. این حادثه با خلق و ایجاد دشمن جدیدی به نام تروریسم، زمینه را برای بهره برداری آمریکا از این دشمن برای حل مشکلات خود در نظام بین‌الملل فراهم کرد» (قهرمانپور، ۱۳۸۲: ۱۴).

بعد از این حادثه فضای بین‌المللی و به تبع آن فضای مناطق مختلف امنیتی گردید. با این فضا آمریکا سیاست مقابله با تهدیدهای فرضی موجود علیه آمریکا را در پیش گرفت. «جورج بوش پس از حملات یازده سپتامبر از سه کشور عراق، ایران و کره شمالی به عنوان محور شرارت نام برد. فشار بر این دولت‌ها با این ادعا افزایش یافت که آنها در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند یا از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند و احتمال دارد این سلاح‌ها را در اختیار گروه‌هایی مثل القاعده قرار بدهند. دولت بوش تأکید می‌کرد، هرچند القاعده در حملات یازده سپتامبر علیه آمریکا نتوانست از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، ماهیت و روش این حملات، احتمال استفاده از این نوع سلاح‌ها را علیه آمریکا به شدت تقویت کرده است. بنابراین دولت آمریکا برای جلوگیری از وقوع چنین حملاتی باید به اقدامات پیشگیرانه دست بزند» (خسروی، ۱۳۸۷: ۶۳).

پس از حوادث ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، آمریکا به این نتیجه رسید که باید در منطقه حضور بیشتری داشته باشد و از اعتماد بیش از اندازه به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات متحده عربی، که اتباعشان مستقیماً در حوادث تروریستی دست داشتند، بهره‌برد. در نتیجه به تدوین الگوی امنیتی جدیدی در منطقه خلیج فارس بر اساس استراتژی دفاع جهانی خود پرداخت. استراتژی کلان آمریکا بعد از این حوادث بر پایه دستیابی به امنیت مطلق با

استفاده از سیاست جنگ پیش‌دستانه، مبارزه جهانی با تروریسم و عوامل ایجادکننده آن و قرار دادن کشورهای مخالف با هژمونی جهانی آمریکا در لیست سیاه و زیر ذره‌بین گذاشتن آنها و در صورت لزوم اجرای سیاست تغییر رژیم در مورد آنها قرار داشت (پیشه‌ور، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

در پی این سیاست بود که آمریکا در سال ۱۳۸۲، به عراق حمله کرد. آمریکا حکومت صدام را ساقط و عراق را به اشغال خود درآورد. اشغال عراق توسط آمریکا تأثیرات عمیقی بر منطقه خلیج فارس و هم‌چنین خاورمیانه داشته است. این اقدامات موجبات حضور گسترده و فعال آمریکا در منطقه را فراهم آورده است. «به قدرت رسیدن طیف نومحافظه‌کاران جمهوری‌خواه و حوادث یازده سپتامبر، تحولات زیادی را در نظام بین‌المللی دامن زد و آثار آن بیش از هر چیز، متوجه کشورهای خاورمیانه به ویژه کشورهای هم‌جوار ایران یعنی دو کشور عراق و افغانستان شد. با حمله آمریکا به عراق در سال ۱۳۸۲، با کمک قوای انگلستان و اشغال بصره از سوی نیروهای انگلیسی، شرایط کاملاً جدیدی بر خلیج فارس حاکم شد» (بزرگمهری، ۱۳۸۳: ۲۳۷). در این دوره قراردادهای امنیتی آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز تمدید گردید. از این رو ترتیباتی که آمریکا تلاش کرد تا در منطقه مستقر سازد بر حضور مستقیم آمریکا، و همکاری متحدان منطقه‌ای آن استوار بود. اولین هدف چنین ترتیباتی مقابله با تهدیدهای فرضی موجود در منطقه بود. در این جهت آمریکا با توجه به سیاست‌های ایران آن را یکی از موانع و تهدیدهای موجود بر ضد منافع آمریکا می‌دانست و مقابله با ایران را هدف خود قرار داده بود. هدف دیگر آمریکا تغییر ساختارهای منطقه‌ای به منظور از بین بردن تهدیدهای بالقوه بود.

### جمهوری اسلامی ایران و ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس

با بررسی سیاست‌های آمریکا در منطقه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران ملاحظه می‌شود که در تمامی این سیاست‌ها یکی از محورهای آن مقابله با نفوذ و قدرت‌گیری ایران در منطقه است. ایران بعد از انقلاب با تأکید بر صدور انقلاب و پافشاری بر ارزش‌های اسلامی خواستار تغییری بنیادین در ساختار نظام بین‌الملل شده و حمایت معنوی، سیاسی و مادی از نهضت‌های آزادی‌بخش طرفدار جمهوری اسلامی را مورد توجه جدی قرار دادند (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۴). این امر بر روابط ایران با همسایگانش نیز تأثیر گذاشته و مساله صدور انقلاب فضای بین ایران و کشورهای عرب همسایه را تیره‌وتار کرد. اعراب با ترس از ایران انقلابی و وقوع انقلابی نظیر انقلاب ایران در کشور خود با همراهی با سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه ایران، کوشیدند ایران را در انزوا قرار دهند.

با این همه بعد از گذشت سال‌های اولیه انقلاب ایران «با توجه بیشتر به منافع و امنیت ملی کشور و در عین حال سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، پرهیز از دخالت در امور داخلی و تحریک دیگران، عملاً و بدون اعلام رسمی، سیاست تنش‌زدایی و حسن هم‌جواری با همسایگان را در پیش گرفت. باید گفت که در این دوران، نخبگان سیاسی کشور هرچند که از پافشاری بر برخی از جنبه‌های آرمانی که امکان تحقق آن‌ها به نظرشان در شرایط خاصی امکان‌پذیر می‌نمود، دریغ نمی‌ورزیدند؛ ولی در عین حال ضمن قبول عناصری از واقع‌گرایی در رفتار خارجی، در تلاش در جهت تامین منافع ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیز بودند. ظاهراً، رهبران سیاسی کشور به این نتیجه رسیدند که در شرایطی که غالب کشورها در سیاست خارجی خود از اصل واقع‌گرایی پیروی می‌کنند، بنابراین بهترین انتخاب ایران نیز می‌تواند سیاست تنش‌زدایی و مذاکره و مفاهمه باشد» (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۰۸).

جمهوری اسلامی ایران که با تغییر در سیاست خارجی خود و چرخش از وابستگی به غرب به سمت عدم تعهد روی آورده بود، در منطقه خلیج فارس نیز با پیگیری این سیاست تلاش خود را برای ایجاد امنیت مورد نظر خود در منطقه در پیش گرفت. این تلاش در برهه‌های مختلف پس از وقوع انقلاب اسلامی با وجود تحولات مختلف همواره بر مبنای اصل خروج دولت‌های غیرساحلی از منطقه و همکاری دولت‌های منطقه با یکدیگر استوار بوده است. «در زمینه امنیت خلیج فارس، هدف بلندمدت ایران در خلیج فارس تأمین امنیت این منطقه به کمک قدرت‌های حاشیه‌ای آن است. اما هدف کوتاه مدت ایران پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی دو جنبه پیدا کرد: مهار عراق و آشتی‌جویی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس» (رضائی، ۱۳۸۰: ۸۲).

با افزایش توانایی‌های نظامی عراق به علت حمایت قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای از آن برای مقابله با ایران، ایران به عنوان راه‌حلی بازدارنده مصمم بود عدم توازن نظامی موجود میان خود با رقبای منطقه‌ای‌اش را برطرف سازد. از این‌رو پس از جنگ با عراق به دنبال بازسازی تسلیحاتی خویش برآمد و در نتیجه در این حوزه پیشرفت‌های زیادی از خود نشان داد (حاجی-یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). از این طریق ایران کوشید تا به مهار عراق به عنوان یک تهدید دست یابد. تحول اساسی در روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس نیز در اثر تجاوز عریان عراق به کویت و اشغال این کشور حادث گردید. جمهوری اسلامی علی‌رغم حمایت‌های بی‌دریغ کویت از صدام در طول جنگ، بلافاصله پس از حمله نظامی عراق، به شدت تجاوز عراق به کویت را محکوم نمود. این سیاست ایران ناشی از مخالفت با قدرت طلبی عراق در منطقه از یک سو و مصالحه‌جویی و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه از سوی دیگر بود.

«ایستار عموماً آشتی‌جویانه دولت هاشمی رفسنجانی در قبال دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس از یک جهت، روی دیگر همان سیاست مهاد عراق توسط ایران است. آغاز مناسبات دیپلماتیک ایران و عربستان در ۶ فروردین ۱۳۷۰، که در سال ۱۳۶۷ بر سر تظاهرات خونین حج سال ۱۳۶۶ که طی آن ۲۷۵ تن زائر ایرانی جان باختند، قطع شده بود و بازگشایی سفارت ایران در عربستان و دیدار وزیر خارجه عربستان از ایران نشان‌دهنده تنش‌زدایی در روابط دو کشور است. هم‌چنین دیدار ولایتی از کویت در اواسط خرداد ۱۳۶۹، که نخستین دیدار وزیر خارجه ایران از کویت از زمان انقلاب بود و هدف اعلام شده این دیدار بهبود مناسبات با همه دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس اعلام شده بود. دولت رفسنجانی به رغم خواسته آرمان‌گرایان تندروی ایرانی، در طول حمله عراق به کویت خواهان آزادسازی کویت بود و اعلام کرد که هیچ‌گونه تغییری را در جغرافیای سیاسی منطقه نخواهد پذیرفت.

دولت‌های کوچک جنوب خلیج فارس که همواره به ایران به عنوان عامل تعادلی در برابر عربستان سعودی می‌نگریستند، پذیرای روابط با ایران گشتند، دومی به عنوان یکی از اعضای امارات متحده عربی بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در خلیج فارس است. روابط ایران با امارات متحده عربی به طور کلی به ویژه با شارجه حتی در جریان انقلاب ایران و جنگ تحمیلی حسنه ماند و مناسبات دو کشور پس از تهاجم عراق به کویت و تا اوایل فروردین ۱۳۷۱، به شکل بارزی بهبود یافت. روابط با قطر نیز پس از دیدار دکتر حسن حبیبی معاون اول وقت رئیس‌جمهور از قطر در اواسط اردیبهشت ۱۳۷۱ و در همان ماه دیدار وزیر قطر از ایران زمینه‌ساز همکاری دو کشور در همکاری‌های حمل و نقل هوایی و دریایی کشاورزی، شیلات و گمرک شد و نیز پس از اشغال کویت توسط عراق گسترش یافت» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۱-۸۸).

«عمان نیز که تنها دولتی است که در تنگه هرمز در مقابل سواحل ایران قرار دارد و منافع استراتژیک مشترکی با ایران دارد، فعال‌ترین میانجی مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس است و علاقمند به گسترش همکاری با ایران می‌باشد. دیدار سفیر بحرین با ولایتی و رفسنجانی و ارتقای پیوندهای دیپلماتیک و برقراری خطوط کشتیرانی و پروازهای مستقیم از علائم بهبود روابط با این کشور در این دوره است» (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۰۸).

سیاست تنش‌زدایی و مشارکت با کشورهای عرب همسایه در تمامی دولت‌های پس از پایان جنگ تحمیلی دنبال شد و جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا با ساختن فضایی خالی از تنش و پرهیز از درگیری و توأم با اعتماد روابط خود را با کشورهای منطقه خلیج فارس گسترش داده تا هم بتواند با طرح‌های آمریکا برای منزوی کردن خود مقابله نموده و هم با تقویت پیوندهای موجود به نظام امنیتی مورد نظر خود نزدیک گردد.



### ترتیبات امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

از هنگامی که در بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، رهبران انقلاب ایران به دنبال تغییر ترتیبات منطقه‌ای و ایجاد ترتیبات مطلوب خود در خلیج فارس بودند. از دیدگاه آنان امنیت خلیج فارس باید صرفاً به دست کشورهای ساحلی و از طریق همکاری آنان با یکدیگر و بدون حضور قدرت‌های خارجی حاصل می‌شد. برجسته‌ترین ویژگی این نگرش تأکید بر حذف دولت‌های غیرساحلی از ترتیبات امنیتی در خلیج فارس است. ایران با هدف مقابله با حضور نیروهای نظامی خارجی، به طور مستمر خواهان خروج سربازان آمریکایی از منطقه و عدم مداخله دولت‌های فرامنطقه‌ای در امور خلیج فارس بوده است. مسئولان دولتی در کابینه روسای جمهور ایران به ویژه در دولت آقای رفسنجانی، آقای خاتمی و آقای احمدی‌نژاد به طور مستمر از دولت‌های خارجی به ویژه آمریکا خواستند تا مبادرت به بیرون کشیدن فوری نیروهای خود از منطقه نمایند (لطیفیان، ۱۳۸۶: ۲۲).

«ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی و رعایت امنیت متقابل را شرط امنیت خلیج فارس می‌داند و آن را از یک سو محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب امنیت دسته جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بین‌المللی به ویژه کشورهای صنعتی قلمداد می‌کند. ایران، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان‌بخش که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد را دنبال می‌کند و حضور ارتش‌های خارجی را تشویق کننده بنیادگرایی و تشنج‌آفرینی در منطقه می‌داند» (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۵۴).

«جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده، خواهان صلح و ثبات جامع و کامل در منطقه خلیج فارس است. اعتقاد راسخ ما این است که امنیت در این منطقه تنها با توسل به یک نظام برخاسته از درک مصالح عالی و درازمدت تمامی کشورهای منطقه و با احترام به ارزش‌ها و اعتقادات آن‌ها و البته با حضور موثر این کشورها در این نظام امنیتی امکان‌پذیر است. به اعتقاد ایران حضور نیروهای خارجی نه تنها کمکی به حفظ امنیت نخواهد کرد که خود عاملی برای افزایش تشنجات تبدیل خواهد شد و این امر خود منجر به دور باطلی خواهد گردید که عاقبت آن وقوع بحران‌های متوالی و تبدیل شدن منطقه به یک پادگان نظامی است» (فومنی حائری، ۱۳۸۳: ۷۴).

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مسأله امنیت در خلیج فارس همواره بر مبنای محورهای قابل مشاهده که در مطالب بالا ذکر شد، بوده است که این امر را می‌توان در بیانات مقامات رسمی کشور در دولت‌های مختلف نیز مشاهده کرد. بیانات مقامات رسمی ایران نشان می‌دهد که دیدگاه ایران در سراسر سال‌های پس از انقلاب به رغم تغییر و تحولات تغییری نیافته و

تمامی دولتهای پس از انقلاب در جهت ایجاد ترتیبات مطلوب جمهوری اسلامی کوشیده‌اند. حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی به دلیل دارا بودن بیشترین مرز در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس نمی‌تواند نسبت به امنیت منطقه و نقش خود در آن بی‌تفاوت بماند فرمودند: «ما هرگز نخواسته‌ایم و نمی‌خواهیم که ژاندارم منطقه باشیم و به هیچ قدرتی هم اعم از منطقه‌ای و خارج از آن و به خصوص آمریکا که امروز در تلاش است تا نقش ژاندارمی منطقه را به خود اختصاص دهد نیز اجازه نمی‌دهیم ژاندارم این منطقه باشند» (دیدار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب با پرسنل نیروی هوایی، ۱۳۷۰/۱۱/۱۹).

هاشمی رفسنجانی نیز در سخنرانی خود در کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس در سال ۱۳۶۸، مواضع ایران را در قبال نظم امنیتی که باید در خلیج فارس حاکم باشد، چنین توصیف کرد: «افتخار برهم زدن بساط حاکمیت ژاندارم استکبار در خلیج فارس به ما تعلق دارد؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران بود که این روش ژاندارم‌گماری را برهم زد. ما به هیچ نحو حاضر نیستیم که این حالت به خلیج فارس بازگردد و خود ما هم هیچ‌وقت مایل نیستیم که حتی به صورت مستقل، نگرهبان دیگران باشیم ... شیوه‌ای که مورد نظر ماست و از آن استقبال می‌کنیم و لازم است که من در این کنفرانس اعلام کنم، شیوه همکاری و هماهنگی ملت‌ها و دولت‌های منطقه بر اساس موازین شناخته شده و مقبول بین‌المللی و جهانی و اسلامی و انسانی است. ما نسبت به هیچ‌یک از همسایگان ادعای ارضی نداریم. بنابراین شیوه‌ای که ما برای اداره منطقه پیشنهاد می‌کنیم، این است که ملت‌ها با تفاهم و دوستی با هم رفاقت و همکاری کنند، مشکلات یکدیگر را حل کنند و با هم از نعمت‌های خدادادی خلیج فارس استفاده کنند. ما با اینکه بزرگترین کشور منطقه هستیم، با اینکه طولانی‌ترین ساحل را داریم، با اینکه سابقه‌دارترین ملت منطقه هستیم، حاضریم با کوچکترین کشور منطقه همکاری کنیم، اگر دیگران نباشند. دعوت کردن از بیگانه‌ها هم هیچ چیزی را حل نمی‌کند. بیگانه‌ها به خاطر منافع ما، در منطقه نمی‌مانند و مشکلات دوری از وطن خود را تحمل نمی‌کنند. البته می‌توانند بگویند که ما می‌آییم که در اینجا امنیت برقرار باشد، چون مرکز انرژی دنیاست و آینده دنیا به خلیج فارس بستگی دارد، بله این‌ها هست، اما اگر دلیلشان این باشد راه بهتر این است که تلاش کنند مردم منطقه را در صلح و تفاهم بگذارند (رفسنجانی، ۱۳۶۸: ۳۹۷، ۴۰۰).

خاتمی رئیس‌جمهور سابق نیز در سخنرانی افتتاحیه کنفرانس سران کشورهای اسلامی درباره منطقه خلیج فارس گفت: «در منطقه حساس و مهم خلیج فارس نیز باید خود کشورهای منطقه عهده‌دار حفظ امنیت و صلح باشند. به نظر ما حضور نیروها و ناوگان‌های بیگانه در این منطقه

حساس، علاوه بر اینکه خود عامل تنش و منشاء ناامنی است، باعث پدید آمدن مشکلات فاجعه‌بار زیست محیطی در این منطقه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۶۰).

دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور پیشین نیز گفته‌اند: «علت اصلی ناامنی در خلیج فارس، حضور نیروهای بیگانه است. دشمنان می‌خواهند با ایجاد اختلاف در منطقه به حضور خود تداوم دهند و در این راستا دائماً از طریق رسانه‌های تحت سلطه خود خبرسازی و تبلیغات دروغین به راه اندازند رئیس‌جمهور با طرح این سوال که حضور بیش از ۱۲۰ ناو جنگی بیگانه در خلیج فارس به چه منظور است، اظهار داشت: وقتی سالانه ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای منطقه فروخته می‌شود، مطمئناً باید درگیری و اختلافی باشد تا آن‌ها بتوانند این کار را انجام دهند و این در حالی است که بسیاری از کشورهای منطقه از جمله ایران، کویت، عربستان، قطر و عمان در طول تاریخ با یکدیگر روابط دوستانه داشته‌اند ... هرگونه ناامنی در منطقه خلیج فارس مطمئناً به ضرر همه کشورهای منطقه خواهد بود ... روابط دوستانه و صادقانه مبتنی بر برادری با کشورهای منطقه سیاست‌های قطعی، روشن و تغییرناپذیر جمهوری اسلامی ایران است و معتقدیم مسایل منطقه باید فقط با همت کشورهای منطقه رفع شود» (دکتر محمود احمدی‌نژاد در دیدار جمعی از اصحاب رسانه‌های کویت ۱۸، ۶، ۱۳۹۰).

دکتر حسن روحانی ریاست‌جمهور در خصوص مسائل منطقه‌ای و به خصوص امنیت و آرامش خلیج فارس بر ضرورت تلاش همه کشورهای حاشیه خلیج فارس برای ثبات و امنیت منطقه تاکید کرد و افزود: «ما خوشحالیم که دو کشور دوست و برادر ایران و عمان در دو سوی این آبراه مهم و تنگه حیاتی هرگز قرار نداشته و تمامی سعی خود را به کار می‌گیرند تا با همکاری یکدیگر با سایر کشورهای منطقه شرایطی به وجود آورند که خلیج فارس به حالت عادی خود بازگشته و جهان شاهد ثبات و امنیت بیشتر این آبراه به عنوان منطقه نمونه در جهان باشد» (روحانی در گفتگوی تلفنی با سلطان قابوس پادشاه عمان ۲۲/۷/۱۳۹۲).

چنانکه از مرور مواضع رسمی مقامات و مسئولان ایران پیداست ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تمامی ترتیباتی که آمریکا در صدد استقرار آن در منطقه بوده مخالفت ورزیده و با نگاه تجدیدنظرطلبانه در جهت تغییر ترتیبات منطقه‌ای و ایجاد ترتیبات مطلوب خود در منطقه تلاش کرده است. ترتیباتی که مورد نظر ایران است دارای ویژگی‌هایی است که آن را از ترتیبات مورد نظر آمریکا و قدرت‌های غربی متفاوت می‌سازد.

مهم‌ترین ویژگی‌ها و مختصات ترتیبات امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران برای خلیج فارس را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

### ۱- مطابقت با ارزش‌های اسلامی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه ایران اسلام‌گرایی است. این ویژگی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به عنوان وجه بارز دیدگاه‌های ایران شناخته می‌شود. ایران در هر زمینه‌ای که به اعلام موضوع و ارائه طرح و پیشنهاد می‌پردازد، با پرهیز از الگو برداری از شیوه‌های مبتنی بر اصول غیر اسلامی، می‌کوشد آن را با اصول اسلامی تطبیق دهد و الگویی بومی و منطبق بر فرهنگ و تمدن اسلامی ارائه نماید. درباره ترتیبات منطقه‌ای در خلیج فارس نیز ایران با تاکید بر ماهیت اسلامی کشورهای منطقه و مشترکات دینی و فرهنگی آن‌ها، از ایجاد و ترتیباتی دفاع می‌کند که با اصول و مبانی اسلامی سازگاری داشته باشد. از این‌رو دیدگاه‌های ایران با دیدگاه‌های رایج که عموماً مبتنی بر رهیافت رئالیستی درباره روابط بین‌الملل و سیاست قدرت‌محور<sup>۱</sup> است، تفاوت دارد (Ghasemi, 2011).

### ۲- نفی حضور قدرت‌های خارجی در منطقه

ویژگی دیگر و بارز دیدگاه ایران درباره ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس مخالفت با حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در این منطقه است. ایران حضور قدرت‌های بزرگ را نه تنها عامل ثبات و امنیت نمی‌داند بلکه آن را عامل تنش و منازعه معرفی می‌کند. «بر خلاف کشورهای عضو همکاری خلیج فارس، ایران منبع اصلی تهدید علیه امنیت منطقه را حضور نیروهای خارجی می‌داند. ایران در این مقوله، حضور خارجی‌ان را مشخصاً حضور استراتژیک هر قدرت غیرمنطقه می‌داند. از دیدگاه ایران، خلیج فارس به معنای آب‌های مشترک همه کشورهای منطقه محسوب می‌گردد. به همین دلیل، همه کشورهای منطقه دارای منافع مشترک در قبال عوامل تهدیدکننده امنیت خلیج فارس می‌باشند. ایران طرفدار به وجود آوردن یک ساختار جدید امنیتی است که تمام کشورهای ساحلی خلیج فارس را در برگیرد. به اعتقاد ایران، امنیت منطقه اساساً باید توسط کشورهای این حوزه و در قالب و چارچوب منطقه‌ای تأمین گردد، چارچوبی که در آن امنیت دسته جمعی از طریق همکاری میان کشورهای منطقه صورت می‌گیرد. از منظر ایران، هر نوع ترتیبات امنیتی که در آن حضور و نفوذ هر قدرت غیرمنطقه‌ای در نظر گرفته شده باشد، نمی‌تواند به امنیت منطقه منجر گردد؛ بلکه بیشتر به تأمین منافع خارجی‌ان کمک خواهد کرد. ایران اساساً معتقد به مدل همکاری جامعه اروپا به شکل اسلامی میان کشورهای منطقه می‌باشد و خواستار به عهده گرفتن و تأمین امنیت این شاهراه حیاتی نفت توسط خود نیروهای منطقه می‌باشد. ایران معتقد است که اتحاد دفاعی شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های غربی نمی‌تواند واقعیت امنیتی

1- power politic

منطقه را پوشش دهد. لذا پیشنهاد نموده است که در ترتیبات دفاعی شورای همکاری خلیج فارس به عنوان بازوی این شورا عمل نماید» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷).

### ۳- تعامل و همکاری سازنده دولت‌های منطقه با یکدیگر

ایران مانند تمام سال‌های پس از انقلاب، دست دوستی خود را به سوی همسایگان دراز کرده و اعتقاد دارد، امنیت این منطقه مهم باید با همکاری کشورهای خلیج فارس و بدون دخالت بیگانگان، تأمین شود و کشورهای حوزه خلیج فارس باید پیمان دفاعی مشترک داشته باشند (تائب و خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

امنیتی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال آن است، مبتنی بر دو رکن است، یکی برخورد با تجاوز و دیگری برخورد با دخالت بیگانگان و نیروهای خارجی. به عقیده جمهوری اسلامی ایران اگر تئوری امنیت منطقه‌ای که بر پایه گسترش و تعمیق روابط تاریخی، فرهنگی و اقتصادی بین کشورهای درون منطقه استوار است، پایه‌ریزی شود، نه تنها دائمی و پابرجاست، بلکه از هدر رفتن بیهوده منابع و امکانات کشورهای منطقه نیز جلوگیری می‌کند (نیک‌ضمیر، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

### ۴- پرهیز از نظامی‌گرایی

«از دیگر مصادیق نبود اعتماد جمعی در منطقه، هراس کشورهای حوزه خلیج فارس از برتری نظامی ایران است. با وجود این که هزینه‌های نظامی ایران بسیار کم‌تر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است؛ ولی در اثر تبلیغات آمریکا این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد. بنابراین مخرب‌ترین عامل در جهت دستیابی به توسعه امنیت سیاسی و اقتصادی، شرکت در بازی تسلیحاتی است. کشورهای حوزه خلیج فارس بیشترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند. که این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه تنها منطقه امن و با ثبات نخواهد شد بلکه به طور فزاینده‌ای شاهد ناامنی خواهد بود، زیرا مهم‌ترین هدف آمریکا و سایر کشورهای تولیدکنندگان تسلیحات در منطقه به ویژه در خلیج فارس دامن زدن به این مسابقه تسلیحاتی و فروش هرچه بیشتر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع این قدرت‌هاست» (قربانی، ۱۳۹۱: ۲۵). ایران یکی از عوامل بی‌ثباتی و ناامنی را رقابت تسلیحاتی و توجه و تأکید بیش از حد بر فعالیت‌ها و ابزارهای نظامی در منطقه می‌داند. از نظر ایران، نظامی‌گرایی و رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس نه تنها موجب بروز تنش در بین دولت‌های منطقه می‌گردد، بلکه با اختصاص بودجه‌های گزاف برای خریدهای تسلیحاتی موجب کاهش سطح رفاه ملت‌های منطقه می‌شود. از این رو زمینه بروز بی‌ثباتی‌های داخلی را نیز در منطقه

فراهم می‌سازد. ایران تاکید دارد دولت‌های منطقه با کاستن از رقابت‌های تسلیحاتی و تلاش برای تقویت همکاری‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانند به گسترش پیوندهای منطقه‌ای کمک نمایند و از این راه زمینه شکل‌گیری ترتیباتی با ثبات را در جهت تامین امنیت و منافع ملت‌های منطقه فراهم نمایند.

##### ۵- تثبیت جایگاه ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای

ایران با توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذاتی خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناخته می‌شود. با توجه به رقابت‌ها و تعارض منافع ایران با برخی از دولت‌های منطقه و هم‌چنین قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه، در طی سال‌های گذشته تلاش رقبای ایران بر این بوده است که موقعیت ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای تضعیف گردد. رقبای ایران در تلاش برای شکل دادن ترتیبات منطقه‌ای می‌کوشند تا به این هدف دست یابند. اما ایران با توجه به سواحل طولانی خود در خلیج فارس و با توجه به عناصر مادی و معنوی قدرت که در اختیار دارد خود را قدرت منطقه‌ای می‌شناسد و در تلاش برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای سعی در تثبیت موقعیت خود به عنوان قدرت منطقه‌ای دارد. ایران این قدرت و توانایی خود را در تعارض با منافع کشورهای منطقه نمی‌شناسد بلکه تاکید دارد چنین موقعیتی تنها مسئولیت ایران را برای تأمین ثبات و امنیت منطقه بیشتر کرده است و به کارگیری قدرت ایران برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه منافع ملت‌های منطقه را تأمین و تضمین می‌نماید. این عامل، از دیگر عوامل مخالفت ایران با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه است. زیرا ایران در مقایسه با این کشورها نه تنها قدرت درجه دوم محسوب می‌گردد، بلکه این قدرت‌ها به علت مخالفت ایران با حضور آنها، چنانچه تا به حال مشاهده شده است، می‌کوشند ایران را از ترتیبات امنیتی منطقه حذف نمایند (Ghasemi, 2011).

##### نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با دیدگاهی تجدیدنظرطلبانه در پی ایجاد ترتیبات امنیتی مطلوب خود در خلیج فارس بوده است. به رغم تحولاتی که در منطقه به وقوع پیوسته، و با وجود روی کار آمدن دولت‌های مختلف در ایران، ویژگی‌های اساسی ترتیبات مطلوب ایران همواره یکسان بوده و ثابت مانده است. در این جهت ایران خواستار خروج نیروهای خارجی و غیرساحلی از منطقه خلیج فارس و همکاری کشورهای منطقه بر اساس اصول اسلامی برای به وجود آوردن فضایی امن و بدون تنش و توأم با اعتماد و اطمینان برای تمامی کشورهای منطقه و پرهیز از افتادن در دام نظامی‌گری بوده است. چنانکه پیداست دیدگاه ایران در باره ترتیبات امنیتی

در خلیج فارس با دیدگاهی که آمریکا با همکاری اعضای شورای همکاری خلیج فارس در صد ایجاد آن بوده متفاوت است. از این رو دیدگاه ایران در مقابل دیدگاه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن قرار داشته و تلاش‌های دو طرف در جهت خنثی کردن یکدیگر متمرکز شده است. این وضعیت موانع و دشواری‌هایی را در مقابل ایران قرار داده است. اصلی‌ترین مانع را می‌توان حضور قدرت‌های خارجی در منطقه و فهم متفاوت کشورهای منطقه از این حضور دانست. زیرا در حالی که ایران حضور آمریکا و کشورهای خارجی را اصلی‌ترین عامل ناامنی تلقی می‌کند، کشورهای عرب منطقه برای امنیت خود متوسل به نیروهای خارجی شده و با انعقاد پیمان‌های پی‌درپی امنیتی با کشورهای خارجی درصدد کسب امنیت برای خود هستند. از این‌رو به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران تا دست یافتن به نظام مطلوب خود راه درازی را در پیش دارد. در این راه می‌توان با تکیه بر مشترکات فرهنگی، دینی، جغرافیایی، زیست‌محیطی، تجاری، اقتصادی، فنی و... در جهت همکاری و اعتمادسازی با همسایگان پیش رفت تا به تدریج زمینه‌های پی‌ریزی نظام امنیتی مطلوب فراهم گردد.

Archive of SID

## منابع

- ابراهیمی فر، طاهره، (۱۳۸۱)، *الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس، چاپ پنجم.
- اسدی، بیژن، (۱۳۷۹)، «سیاست تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، *سیاست خارجی*، س ۱۴، ش ۴.
- امامی، محمدعلی، (۱۳۸۲)، *عوامل تاثیر گذار خارجی در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- انتصار، ناصر، (۱۳۷۵)، «دکترین نظامی آمریکا پس از جنگ سرد: کاربرد در مورد ایران»، *مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آل‌ثانی، فهدبن عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، «سناریوهای راهبردی برای امنیت در خلیج فارس»، *ترجمه محمدرضا دولتی، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد دوم.
- بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۳)، «آموزه‌های نظامی - امنیتی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ عراق، الگوی احتمالی»، *مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- پیشه‌ور، علیرضا، (۱۳۸۳)، «ایران و ترتیبات امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس»، *مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- تایب، سعید و خلیلی، حسین، (۱۳۸۶)، «اولویتهای امنیت‌سازی در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات دفاعی استراتژیک*، ش ۳۰.
- تقوی، شیرازی، (۱۳۷۴)، «شورای همکاری خلیج فارس»، *مجله رشد معلم*، ش ۱۱۵.
- حاجی‌یوسفی، امیر، (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حجار، سامی، (۱۳۸۱)، *آمریکا در خلیج فارس چالش‌ها و چشم‌اندازها*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- الحسنی، سلیم، (۱۳۷۴)، *مبانی تفکر روسای جمهور آمریکا*، ترجمه: صالح ماجدی و فرزاد مهدوی، تهران: اطلاعات.
- خسروی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، *آمریکا و خاورمیانه (راهکارها و چالش‌ها)*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دیدار آقای احمدی‌نژاد با جمعی از اصحاب رسانه‌های کویت در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۸، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۱/۸/۱۴ > [www.dolat.ir](http://www.dolat.ir).
- رائین، اسماعیل، (۱۳۳۶)، دریانوردی ایرانیان از عصر استعمار تا امروز، تهران: چاپخانه زیبا، جلد دوم.
- ربیعی، علی، (۱۳۸۳)، مطالعات امنیت ملی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- رحمانی، منصور، (۱۳۶۹)، «مباحث روابط بین‌الملل: دورنمای یک تمنیت جمعی در خلیج فارس»، سیاست خارجی، ش ۱۳ و ۱۴.
- رضانی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- روبین، باری، (۱۳۶۳)، جنگ قدرتها در ایران، محمود مشرفی، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات آشتیانی.
- سخنرانی دیدار آیت‌الله خامنه‌ای با پرسنل نیروی هوایی، در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۹، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۱/۷/۸ > [www.Leader.ir](http://www.Leader.ir).
- صدر، سیدمحمد، (۱۳۸۳)، «امنیت خلیج فارس در پرتو تحولات جدید بین‌المللی»، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر نظریه طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: ابرار معاصر.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: سمت.
- علی‌بابایی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: نشر آشیان.
- فومنی‌حائری، مصطفی، (۱۳۸۳)، «امنیت در خلیج فارس و تاثیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن»، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- قاسمی، حاکم، (۱۳۸۸)، «تاثیر نظام بین‌المللی بر واگرایی ملت‌ها در حوزه ایران فرهنگی»، مطالعات ملی، س ۱۰، ش ۳.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۸۶)، «نگرش تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران»، فصلنامه ژئوپولیتیک، ش ۱.
- قربانی، مژگان، (۱۳۹۱)، «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد دفاعی، س ۱۰، ش ۳۸.

- قهرمانپور، رحمان، (۱۳۸۲)، *استراتژی آمریکا در خاورمیانه و روند یک جانبه گرایی در نظام بین الملل* کتاب ویژه آمریکا دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه ۱، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- گفتگوی تلفنی دکتر حسن روحانی با پادشاه عمان در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۲۲، تاریخ مشاهده ۱۳۹۲/۱۱/۲: <[www.dolat.ir](http://www.dolat.ir)>.
- لطفیان، سعیده، (۱۳۸۶)، «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران- آمریکا-شورای همکاری خلیج فارس»، *مطالعات خاورمیانه*، س ۱۳ و ۱۴، ش ۱ و ۴.
- موسوی، سیدحسین، (۱۳۸۶)، «الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع»، *مطالعات راهبردی*، س ۱۰، ش ۴.
- مومنی، امیرقاسم، (۱۳۸۴)، *حضور آمریکا در خلیج فارس: اهداف و روندها*، کتاب خاورمیانه ۴ ویژه خلیج فارس، تهران: ابرار معاصر.
- نیک‌ضمیر، عباس، (۱۳۷۵)، *امنیت دسته جمعی در خلیج فارس و منافع جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه، منتشر نشده.
- هاشمی‌رفسنجانی، علی‌اکبر، (۱۳۶۸)، «متن سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی در کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس»، *سیاست خارجی*، س ۳، ش ۳.
- Ghasemi, Hakem (2011). *Integration in Persian Gulf: Iranian Perspective, Features and Obstacles*, Presented at: Asian Identities: Trends in Globalized World Conference, Faculty of Social Sciences, Srinakharinwirot University, Bangkok, Thailand. 9<sup>th</sup>-11<sup>th</sup>, 2011. Available at: [www.SWUsaic.com](http://www.SWUsaic.com)
- Barzegar, kayhan (2010). Balance of power in the Persian Gulf: An Iranian view, *Middle East Policy*, vol.17.No.3.
- Naseem khan, mohd (2001). The US policy Towards the Persian Gulf: continuity and change, *Strategic Analysis*, vol.25.no.2. available at: [www.tandfonline.com](http://www.tandfonline.com).